

رفسنجانی از چه کسی هراس دارد؟

«دمکراسی بورژوایی» یا «دمکراسی سوسیالیستی»

م. رازی

تحولات اخیر ایران بار دیگر نشان داد که نظام‌های سرمایه‌داری «جهان‌سومی»، همانند کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی، حتی قادر به ایجاد یک «جمهوری» بورژوایی نیز نیستند. تحدید مطبوعات (توقیف روزنامه‌های طرفدار جبهه ۲ خرداد) و جلوگیری از تجمعات موافقان «قانون اساسی» (اردوی «دفتر تحکیم وحدت» در خرم‌آباد) بیانگر اینست که رژیمی که نتواند حتی مخالفان خود در نظام موجود را تحمل کند، هرگز قادر به متحول شدن به یک نظام دمکراتیک بورژوایی نخواهد شد. البته مخالفان چنین رژیمی نیز از همان قماش‌اند. آنها تنها زمانی موافق آزادی و دمکراسی شدند که خود مورد تهدید «حزب الله» قرار گرفتند. پرسیدنی است که آیا چنانچه طرفداران «جبهه ۲ خرداد» زمام امور را به دست گیرند، اجازه انتشار مطبوعات مخالفان قانون اساسی و نظام سرمایه‌داری را خواهند داد؟

بقیه در صفحه ۲

«عالیجناب سرخ پوش» که پس از شکست مفتضحانه اش در انتخابات دوره ششم مجلس به توطئه‌های پشت پرده دامن می‌زد، در نماز جمعه دیروز به ناگهان به سخن آمد! رفسنجانی برای نخستین بار پس از انتخابات مجلس ششم علناً و با صراحت اعلام کرد که: «حرکت براندازانه» آغاز گشته و "در شرایطی قرار گرفتیم که با تعارف نمی‌شود بگذاریم مسائل کشور اینگونه جریان داشته باشد... دیگر جای پرده پوشی نیست و واقعاً دشمن وارد صحنه شده است". این سخنان «صریح»، پس از اجلاس «عالیجنابان» در «مجلس خبرگان» صورت پذیرفت. سخنرانی نماز جمعه رفسنجانی چند نکته را برجسته می‌کند:

اول، باند راست هیئت حاکم که پس از نشان دادن «ضرب شست» ی به نمایندگان مجلس آنها را بر سر جایشان نشان‌دادند و بی‌اراده‌گی آنها را به همه نشان دادند، با مشاهده مقاومت مردم خرم‌آباد به هراس افتاده و موقعیت خود را در خطر نابودی دیده‌اند. آنها، بر خلاف نظر مدافعان «جبهه ۲ خرداد»، هراسی از «اصلاحات» بی‌اساس این جبهه هیچگاه به دل راه ندادند. زیرا مطمئن بودند که این جبهه قابلیت بسیج توده‌ها را نداشته و با یک «نامه» از جانب خامنه‌ای عقب خواهند نشست. واهمه‌ای اصلی باند راست از مبارزات «مستقل» مردم است. از اینروست که رفسنجانی در دوره پیش با اطمینان خاطر سکوت اختیار کرده و وارد «معرکه» نشد. اما، اکنون با مشاهده اعتراضات مردم خرم‌آباد کل بنیاد نظام «جمهوری اسلامی» به لرزه درآمده است. مخاطب رفسنجانی در نماز جمعه در واقع «جبهه ۲ خرداد» نیست که همانا مردم ناراضی ایران است.

بقیه در صفحه ۲

Razi2000_irsl@yahoo.com

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm>

IRS, PO Box 14, EN6 1LE, UK

«دمکراسی بورژوایی» یا «دمکراسی سوسیالیستی»

بقیه از صفحه ۱

مسئلاً پاسخ منفی است. زیرا خود اعلام کرده و در عمل نیز بارها در مقابل آزادی های مخالفان نظام حاکم قد علم کرده و در گذشته حتی خود آنها از مسببین سرکوب آزادی های مدنی بوده اند. پیشنهاد اخیر «عفو عمومی» در آستانه ورود خاتمی به نیویورک، نیز تنها مانوری است به منظور معامله پشت پرده با امپریالیزم.

نیروهای اپوزیسیونی که تلویحاً یا تصریحاً از حامیان «جبهه ۲ خرداد» شده و تصور می کنند چنین رژیمی قابل تحول در راستای دمکراسی بورژوایی است، سخت در اشتباه هستند. نیروهای اپوزیسیونی که کوشش می کنند که بخشی از «جبهه ۲ خرداد» را با نهضت مستقل کارگری و دانشجویی آشتی دهند، بطور یقین در نهایت به جنبش کارگری و دانشجویی پشت کرده و به کجراه خواهند رفت.

طرفداران سابق سیاست خارجی شوروی، پس از فروپاشی «سوسیالیسم واقعاً موجود» (!) به عقاید «سوسیال دمکراسی» گرایش پیدا کرده و از مدافعان اصلی خارج کشوری «اصلاحات» در ایران شده اند. رادیکال ترین آنها به دنبال «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی» روانه شده (راه کارگر، شماره ۸۳) و راست ترین شان در صدد «وصل» کردن «بسیج و سپاه به جنبش» هست! (راه توده، شماره ۹۹).

آنها با استفاده از واژه هایی نظیر «عدالت اجتماعی»، «پلورالیزم» و «حقوق مساوی» در ادبیات خود، جهت گیری شان را به «اصلاحات» در ایران توجیه می کنند. می توان به خوبی درک کرد که چگونه کسانی که سالها نظام استبدادی استالینیستی شوروی را به عنوان یک نظام «سوسیالیستی» جا زده، امروز مجنوب «اصلاحات» جبهه ۲ خرداد گشته اند!

اما، برای سوسیالیسم انقلابی این واژه ها و تحولات اجتماعی معنای دیگری دارد. از اینرو در وضعیتی که مدافعان «چپ» سرمایه داری (استالینیستهای سابق، لیبرال ها، دمکرات ها و جمهوری خواهان و غیره) در حال توجیه آن نظام هستند، ضروری است که مفاهیم «دمکراسی» بار دیگر مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

دمکراسی بورژوایی

بورژوازی از بدو پیدایش خود، برای مخفی نگهداشتن منافع طبقاتی اش، خود را به کذب حافظ منافع «کل» جامعه جلوه داده است. از مقولاتی نظیر «حقوق برابر همگانی»، «دولت ملی»، «منافع عمومی»، «دمکراسی عام» برای تحمیل مردم استفاده شده است. در واقع، کوچکترین وجه

رفسنجانی از «چه کسی» هراس دارد؟

بقیه از صفحه ۱

دوم، در ماجرای قیام خرم آباد، طرفداران «جبهه ۲ خرداد» مردم را به «خویشتن داری» دعوت کرده و نمایندگان «دفتر تحکیم وحدت» (رادیکالترین بخش جبهه ۲ خرداد) اعلام کرده که در مقابل تهاجم «حزب الله»، بسیجی ها و نیروی های انتظامی، مردم باید با «لبخند» پاسخ این اوباش را دهند! طرفداران «جبهه ۲ خرداد» بار دیگر در عمل نشان دادند که همسویی آنها نه با مبارزات مردم، بلکه با «ولایت فقیه» است.

سوم، در ماجرای خرم آباد، همانند واقعه اسلام شهر و قیام تیر ماه ۱۳۷۸ دانشجویان دانشگاهها، نیروهای «گریز از مرکز» (جبهه سوم) شکل گرفته و تمامیت رژیم را مورد سؤال قرار داده اند. یکی از معترضین در خرم آباد به خبرنگاران گفت که: «به قول انقلابیون مکزیک، ما ترجیح می دهیم که «ایستاده» بمیریم تا «زانو زده»!!» مردم خرم آباد به درستی تشخیص داده اند که سیاست «جبهه ۲ خرداد» به مفهوم تسلیم شدن در مقابل ولایت فقیه است.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که نیروهای مدافع «جبهه سوم» به تشکیل کمیته های «دفاع از خود» مردمی در مقابل نیروهای «حزب الله» مبادرت کرده و مستقل از «جبهه ۲ خرداد» خود را سازمان دهند. زمان آن فرا رسیده که کارگران پیشروی ایران در حمایت از قیام های مردم خرم آباد برخاسته و از طریق سازماندهی کمیته های اعتصاب خود را برای تدارک براندازی رژیم آماده کنند.

وظیفه نیروهای مخالف رژیم خارج از کشور نیز، به جای کلی گویی ها رایج، خرده کاری و ترتیب کنگره های نمایشی، همسویی و دخالت در این روند انقلابی در ایران است.

هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»
اطلاعیه شماره ۸، ۱۲ شهریور ۱۳۷۹

سرنگون باد نظام سرمایه داری ایران!

زنده باد حکومت کارگری!

استقرار باد جمهوری شورایی!

پیش بسوی تشکیل حزب پیشتاز انقلابی

را در مقابل داشته، که این گرایشها باید به آنها پاسخگو باشند.

دمکراسی سوسیالیستی

در باره درک از «دمکراسی» دو انحراف وجود دارد: اول، گرایش هایی که بر این اعتقاد استوارند که پیش شرط رسیدن به سوسیالیسم، ابتدا مبارزه برای دمکراسی است. این نظر عموماً توسط فرصت طلبان دمکرات، سوسیال دمکراتها و فرمیست های ارائه داده می شود. گرچه همه اینها مدعی سوسیالیسم هستند، اما «مبارزه» آنها برای دمکراسی، هیچگاه فرا تر از محدوده مطالبات بورژوازی نرفته و توهّمات پارلمانی را در میان کارگران دامن می زنند. دوم، نیروهایی که بر این اعتقادند که مبارزه برای دمکراسی در جامعه سرمایه داری اصولاً یک عمل «بورژوازی» است. این گونه عقاید عموماً توسط گرایش های فرقه گرا (طرفداران مشی چریکی و گرایش های مانونیستی) ارائه داده می شوند.

بر خلاف این دو انحراف، از دیدگاه سوسیالیسم انقلابی، مبارزه برای دمکراسی از جدال برای دسترسی به سوسیالیسم جدا نیست. دمکراسی برای پرولتاریا تنها به مفهوم دمکراتیزه کردن کل نظام اجتماعی و اقتصادی است. و آن نیز تنها از طریق سرنگونی دولت سرمایه داری و برقراری دولت کارگری، قابل تحقق است. سرنگونی رژیم سرمایه داری مترادف است با برقراری «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» و آن تنها نهادی است که کلیه موانع برای تحقق سوسیالیسم را از میان بر می دارد. بر خلاف تبلیغات سوء سوسیال دمکراتها، «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مفهوم یک رژیم «دیکتاتوری» اختناق آمیز اعمال شده توسط عده ای «کارگر» ماجراجو، نیست. «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مفهوم دمکراسی ای به مراتب عالی تر و عمیق تر از دمکراسی بورژوازی (دیکتاتوری اقلیت جامعه) است. چنانچه «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» دمکراتیک ترین شکل دولتی نباشد که تاریخ بشریت بخود دیده باشد، اصولاً هرگز گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تحقق نخواهد پذیرفت.

خادمان سرمایه داری همواره «دمکراسی» را به مثابه شکلی از حکومت سیاسی (جدا از اقتصاد)، معرفی می کنند. نظریه پردازان بورژوا اذعان دارند که: "دمکراسی به معنای حاکمیت مردم بر مردم است!" بی معنی تر از این سخنی نیست. از این حضرات باید پرسید که حاکمیت کدام «مردم» بر کدام «مردم»؟ کارگری که حداقل روزی ۸ ساعت کار کرده و چند ساعت نیز صرف ایاب و ذهاب به محل کار می کند، و دستمزد ناچیزی برای امرار معاش خود و خانواده اش می گیرد، چگونه می تواند از همان حقوق «دمکراتیک» یک میلیونر برخوردار باشد؟ این چه «برابری» ای است؟

«عمومی» یا «عام» در هیچ یک از مقولات اقتصادی و اجتماعی بورژوازی، نهفته نیست. کلیه «قوانین» نظام سرمایه داری، «خاص»، «ویژه» و «یکجانبه» بوده و همه در خدمت منافع بلاواسطه طبقه بورژوا، قرار دارند. مدافعان «چپ» سرمایه داری، کوشش می کنند که «دمکراسی بورژوازی» و «دمکراسی سوسیالیستی» را یکی جلوه دهند. طبعاً نه تنها طبقات متوسط جامعه که حتی بخش عمده ی طبقه کارگر نیز به این نظریات انحرافی آغشته شده و فریب آنها را می خورند.

از دیدگاه سوسیالیستهای انقلابی، کوچکترین وجه اشتراکی میان این دو نوع «دمکراسی» وجود ندارد. هر یک در خدمت یک طبقه خاص اجتماعی و در تخصص با طبقه دیگری قرار دارد. بر خلاف دیدگاه لیبرال ها و جناح «دمکرات» بورژوازی، «دمکراسی سوسیالیستی» نه تنها در تکامل «دمکراسی بورژوازی» نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن قرار دارد. دمکراسی بورژوازی برای حفظ سلطه بورژوازی و توجیه نظام سرمایه داری، طراحی شده است. در صورتی که دمکراسی سوسیالیستی به منظور نقض سیستم استثمار و از میان برداشتن دولت سرمایه داری، بنا نهاده شده است. مبارزه کارگران و زحمتکشان (و سایر قشرهای تحت ستم) تنها در راستای استقرار سوسیالیسم، جلوه واقعی می یابد.

در ایران، سرمایه داری، عقب افتاده تر از بورژوازی کشورهای امپریالیستی است. سرمایه داری ایران توسط امپریالیسم و از بالا بر جامعه تحمیل گشت. بورژوازی ایران، برخلاف بورژوازی غرب که سنت مبارزات ضد فئودالی و اعتقاد به دمکراسی بورژوازی را به همراه داشت، فاقد هرگونه اصالتی است. در نتیجه، قادر به تحمل هیچگونه آزادی و دمکراسی نمی باشد. زیرا گشایش های دمکراتیک زنگ خطر را برای سرنگونی کل نظام به صدا در می آورد. برای نمونه، رژیم دیکتاتوری نظامی شاهنشاهی به محض ایجاد گشایشهای دمکراتیک نسبی، در ظرف مدت کوتاهی توسط اعتراض های میلیونی سرنگون شد. در قرن اخیر، نشان داده شده است که بورژوازی در ایران (و سایر کشورهای جهان سوم) با هر شکلی که ظاهر گردند (تاج سلطنتی یا عمامه آخوندی) برای حفظ منافع خود راهی جز سلب کلیه آزادی های دمکراتیک ندارند. بورژوازی ایران در چارچوب نظام سرمایه داری بین المللی، هرگز قادر به رشد نیروهای مولده و حل مسایل بنیادی اقتصادی و اجتماعی نخواهد بود؛ و در نتیجه تحمل گشایش دمکراتیک را نخواهد داشت. دمکراسی خرده بورژوازی نیز فراتر از دمکراسی بورژوازی نخواهد رفت (تجربه انقلاب نیکاراگوئه نمونه بارزی از این وضعیت است).

اما، حامیان درون و برون مرزی جبهه ۲ خرداد استدلال می کنند که با از میان رفتن «ولایت فقیه»، دمکراسی، آزادی و «جامعه مدنی» در ایران بوجود خواهد آمد. این فرضیات خلاف واقعتهای عینی است. اما، فرض شود که چنین باشد. در آنصورت مشکلات یک جامعه سرمایه داری عادی

کارگر و زحمتکشان جامعه، برای پیشبرد مبارزه ضد سرمایه داری خود، از حقوق دموکراتیک نسبی کسب شده در جامعه سود جسته و برای گسترش این حقوق مبارزه می‌کنند.

اما، مبارزه طبقه کارگر برای دموکراسی با مبارزه اصلاح‌گرایان برای دموکراسی، کاملاً متفاوت است. پرولتاریا، مبارزه خود را فراتر از حوزه سیاست برده و از آن به مثابه وسیله ای برای لغو کامل نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کند. به سخن دیگر، مبارزه اساسی طبقه کارگر برای سرنگونی کامل بورژوازی است و نه حفظ و بهبود وضعیت موجود.

در عین حال، مبارزات برای حقوق دموکراتیک توده ها و کسب آن حقوق (در موارد بسیار استثنایی، به ویژه در کشوری نظیر ایران)، زمینه را برای کسب تجربه عملی و آموزش سیاسی و سازماندهی کارگران، فراهم می‌کند. این تجارب اعتماد به نفس را در میان کارگران افزایش داده و روحیه مبارزه جویی آنها را تقویت می‌بخشد. اضافه بر آن، مبارزه برای مطالبات «انتقالی» (مانند کنترل کارگری) که در نظام سرمایه داری قابل تحقق نیستند، راه را برای رودرویی هر چه بیشتر کارگران با دولت سرمایه داری باز کرده و تدارک سرنگونی کل نظام را تسهیل می‌کند. در وضعیتی که حتی یک رژیم بورژوا دموکراتیک (حتی بدترین شکل آن) در جامعه وجود نداشته باشد (مانند وضعیت کنونی ایران)، قیام های و طغیانهای مردمی، نارضایتی توده‌ها را انعکاس داده و زمینه را برای کسب تجربه عملی در مقابله با رژیم آماده می‌کند.

سازمان ها و حزب های رنگارنگ رفرمیستی در مقابل حرکت‌های مستقل کارگری بصورت غیر مستقیم ایستادگی می‌کنند. زیرا هدف آنها «اصلاح» نظام موجود است و نه براندازی آن. آنها حرکت‌های مستقل دانشجویی و کارگری امروزی را به عنوان "شورش های پراکنده، کور و ماجراجویانه" معرفی می‌کنند (راه توده، شماره ۹۹). آنها از کسب تجربه کارگران و دانشجویان هراسناک بوده، زیرا بدون این تجارب "کور و ماجراجویانه" مردم ایران نمی‌توانند برای براندازی آماده شوند.

طبقه کارگر ایران برای تدارک براندازی رژیم و مقابله با انحراف های رفرمیستی، تشکیلات و حزب سیاسی خود را باید تشکیل دهد. حزب هایی که بطور قیم مآبانه خود را «رهبر» طبقه کارگر معرفی کرده و بدون کوچکترین ارتباطی با کارگران پیشرو، از همگان دعوت به پیوستن به حزبشان می‌کنند، مسلماً قادر نخواهند بود که مبارزه با رفرمیزم و تدارک انقلاب آتی را سازمان دهند.

مبارزه برای تحقق دموکراسی سوسیالیستی (عالی ترین شکل دموکراسی در تاریخ بشریت)، با سرنگونی کامل رژیم سرمایه داری حاکم (همه جناح های آن)، و مبارزه با عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، گره خورده است. این امر نیز بدون تشکیل یک «حزب پیششار انقلابی» متشکل از کارگران پیشرو، عملی نخواهد بود.

«دموکراسی» بورژوازی تنها یک دموکراسی صوری است. می‌گویند «خریدار» و «فروشنده» کالا در بازار از «حقوق مساوی» برخوردارند. درست! اما، این ظاهر قضیه است. در این معامله «برابر» یکی از طرفین (پرولتاریا) به علت فقر، مجبور به فروش نیروی کار خود در مقابل دستمزدی به مراتب نازل تر از ارزشی که تولید می‌کند، می‌شود. آنچه رخ می‌دهد یک عمل کاملاً غیر دموکراتیک و غیر عادلانه است. در واقع، صاحبان سرمایه، کارگران را به طور «نابرابر» استثمار می‌کنند و از این طریق صاحب ثروت بیشتر می‌گردند. «دموکراسی» بورژوازی، پوششی است بر این روند مشخص استثمار یک طبقه بر طبقه دیگر. دموکراسی بورژوازی «صوری» است، زیرا وارد حوزه تولید اجتماعی نمی‌گردد. می‌گویند همه‌ی جامعه از آزادی بیان، تجمع، انتشار نشریات و باز کردن دفترهای حزبی برخوردارند (البته در مورد ایران چنین نیست - فرض کنیم پس از پیروزی احتمالی جبهه ۲ خرداد بر «ولایت فقیه»، چنین گردد). بديهی است که چنین استدلالهایی بی اساس هستند. چگونه می‌توان بدون امکانات مالی سرشار مردم عادی (تشکلهای کارگران، جوانان و زنان) از همان ابزار تبلیغاتی سرمایه داران برخوردار باشند؟ تشکیل دفترهای حزبی و استخدام کارکنان «تمام وقت» نیاز به امکانات مالی دارد. کارگران فاقد چنین درآمد سرشاری هستند. در نتیجه تمام این تبلیغات غیر قابل تحقق هستند، مگر برای کسانی که امکانات مالی سرشار دارند.

می‌گویند در «جامعه مدنی» همه حق رأی داشته و می‌توانند نمایندگان خود را به مجلس آزادانه انتخاب کنند. اول، این انتخابات هر چند سال یکبار انجام گرفته، و نمایندگان طی این دوره به هیچ وجه قابل عزل و یا کنترل توسط مردم نمی‌باشند. در واقع این نمایندگان به عده ای «صاحب امتیاز» تبدیل گشته و کوچکترین ارتباطی با انتخاب کنندگان نخواهند داشت. دوم، انتخاب های پارلمانی بورژوازی به شکل جغرافیایی و بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی افراد صورت می‌پذیرد. این روش دست افراد ثروتمند و حزبهای وابسته به دولت را در هر منطقه جغرافیایی باز می‌گذارد تا اعمال نفوذ سیاسی کنند. سوم، قدرت اصلی سیاسی هرگز در پارلمان نیست که توسط دستگاه عریض و طویل بورکراتیک پشت درهای بسته، سازمان می‌یابد. این نهادها شامل کابینه وزرا، دادگستری، نیروی انتظامی، پاسداران و پلیس هستند. سران این نهادها در واقع در جامعه سرمایه داری از تصمیم گیران اصلی به شمار می‌آیند و نه مردم. زیرا هیچکدام از این نهادها توسط آرای عمومی قابل تغییر نمی‌باشند و به صورت دائمی در مصدر قدرت قرار داشته و یا انتخاب آنها انتصابی می‌باشد.

مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک

گرچه از دیدگاه تاریخی پرولتاریا، «دموکراسی» بورژوازی چیزی نیست جز ابزاری برای تحمیل توده های مردم، طبقه